



## بازشناسی نظریه چشم اسفندیار و پاشنه آشیل در شاهنامه فردوسی و ایلیاد هومر

رضا محمدی<sup>۱</sup>، محمد غفوری فر<sup>۲</sup>، علیرضا حسینی<sup>۳</sup>

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی در دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کوثر بجنورد

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کوثر بجنورد

### چکیده

ابوالقاسم فردوسی به مثابه یک حکیم و استراتژیست شیعی کتابی تحت عنوان شاهنامه می‌سراید که همطراز ایلیاد و ادیسه و هومر است بلکه در جنبه‌های بسیاری فراتر از آن است. هر دو کتاب نوعی کتاب استراتژیک به شمار می‌روند که آداب و فنون سیاست‌ورزی و کشورداری را می‌آموزند. هومر با بیان اسطوره پاشنه آشیل و فردوسی نیز با مطرح ساختن اسطوره چشم اسفندیار. هر دو شخصیت یک استراتژی مشخص را دنبال می‌کنند و آن انگشت گذاشتن بر روی نقطه ضعف در انسان‌ها است که به دشمن این امکان را می‌دهد از آن در جهت منافع خود بهره‌برداری کند. البته این اسطوره‌پردازی تنها به فرهنگ ایرانی و یونانی محدود نمی‌شود بلکه نمونه‌هایی از آن را در فرهنگ عبری تحت عنوان افسانه سامسون و نیز داستان برگ‌زیگفرید در فرهنگ آلمانی می‌بینیم ولی نمونه اکمل همه این موارد در قرآن کریم می‌خوانیم که در داستان‌هایی چون طمع آدم و حوا، حسد قابیل و کبر ابلیس نمود یافته است. این پژوهش تلاش می‌کند تا با تبیین تئوری چشم اسفندیار در فرهنگ ایرانی و پاشنه آشیل در فرهنگ یونانی، حکیم فردوسی را به عنوان یک استراتژیست زیرک و تیزهوش در این زمینه معرفی نماید.

**واژگان کلیدی:** فردوسی، هومر، شاهنامه، ایلیاد، چشم اسفندیار، پاشنه آشیل.